

رساله به تیتس

The Epistle to Titus

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوه‌ی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفاداری به اصول تفسیر، همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته‌ای برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس خواهد بود.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.
— All Rights Reserved —

۷۵

مقدمه

«این رساله هر چند کوتاه است، ولی چنان شامل جوهره اصلی آموزه مسیحی می‌باشد و چنان استادانه نگاشته شده که شامل تمامی نیازهای زندگی و دانش مسیحی می‌گردد.»

- مارتین لوتر (Martin Luther)

الف) جایگاه منحصر به فرد در میان کتب مقدس

این سه باب کوتاه در نوزده قرن پیش در جزیره‌ای کوچک و توسط خادمی پیر و با تجربه نوشته شده‌اند؛ این رساله کوچک چه مکاشفه‌ای می‌تواند برای مسیحیان قرن بیستم داشته باشد؟ عطایا، اگر تنها کلمه‌ای باشد که پولس برای تاریخ کلیسا و مسیحیان بالغ اولیه در این رسالات بر جای گذاشته است. ولی این رساله همچنین کلامی از جانب روح القدس نیز می‌باشد و این کتاب در تعلیم به شبانان سهمی دارد که هیچ کتابی دیگر نمی‌تواند جایش را پُر کند. موضوع مشایخ و حمایت و تشویق کار ایشان همان تعالیمی است که در اول تیموتائوس نیز یافت می‌شوند. تکرار این مطالب، سخنان زائد نیست بلکه همانند اکثر متون موازی کتاب مقدس که خصوصاً در عهدعتیق یافت می‌شوند بر اینکه خدا چقدر آرزو دارد قومش قوانین اخلاقی مشخص را درک کنند تأکید می‌کند. احتمالاً ممتازترین پیام در تیطس 2: 11-14 می‌باشد که با موازنه زیبایی راجع به افزونی آموزه فیض نوشته شده است.

ب) نویسنده

به مقدمه رسالات شبانی نظر بیندازید و نویسنده رساله به تیطس و مباحثی که در مورد آن وجود دارد را در آنجا خواهید یافت.

ج) تاریخ نگارش

به علت شباهت محتوا و کلمات در این رساله، اعتقاد بر این است که تیطس در زمان نگاشته شدن رساله اول تیموتائوس یا کمی زودتر از آن نوشته شده است. به هر حال این رساله در زمانی بین نگاشته شدن رساله اول و دوم تیموتائوس نوشته شده و نه بعد از دوم تیموتائوس. اگر چه تعیین تاریخ دقیق آن ممکن نیست ولی بین 64 میلادی و 66 میلادی می‌تواند باشد. احتمالاً مکان نوشته شدن آن مکادونیه بوده است.

د) پس زمینه و موضوع

در کنار محتوای اصلی که تیطس در آن با دیگر رسالات شبانی مشابهت دارد (به مقدمه رسالات شبانی نگاه کنید). تیطس شرح مختصری ارائه می‌دهد از اینکه یک ایماندار چگونه باید به آموزه فیض در انجام اعمال نیکویش در برابر دیدگان بی‌ایمانان زینت بخشد. امروزه بسیاری هستند که با آموزه فیض ظاهری خوش هستند و زیاد به انجام اعمال نیکو یا حتی افراد بی‌ایمان علاقه‌ای ندارند. چنین رفتاری غلط است و باعث سو تفاهم در درک فیض حقیقی می‌شود. پولس محتوای رساله را به خوبی جمع‌بندی می‌کند: «این سخنان امین است و در این امور می‌خواهم تو قدغن بلیغ فرمایی تا آنجا که به خدا ایمان آورند، بکوشند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند» (8:3).

طرح کلی تیپس

1. سلامها (4-1:1)
2. مشایخ در کلیسا (9-5:1)
3. اشتباه در کلیسا (16-10:1)
4. عملکرد شبان در کلیسا (15-1:2)
5. تشویق کردن در کلیسا (11-1:3)
6. نتیجه‌گیری (15-12:3)

تفسیر

1. سلامها (4-1:1)

1:1 پولس هم غلام خدا و هم رسول عیسی مسیح بود. اول او خود را به عنوان غلام آقای افضل خود معرفی می‌کند و دوم به عنوان فرستاده خداوند حاکم. اول او از تسلیم و سرسپردگی خود سخن می‌گوید و بعد از اقتدارش. او بوسیله انتخاب شخصی غلام شد ولی بوسیله انتصاب آسمانی به رسول تبدیل گشت.

هدف خدمت او پیشرفت ایمان برگزیدگان خدا و معرفت آن راستی است که در دینداری می‌باشد. پیشرفت ایمان می‌تواند به معنی به ایمان آوردن ایشان باشد یا همان تغییر گرایش یا هدایت ایشان به سوی ایمان پس از نجات. از آنجا که عبارت، معرفت راستی به نظر در بر دارنده دومین مفهوم است، ما می‌فهمیم که پولس رسول منظورش دو هدف اساسی بوده است: (1) بشارت - پیشرفت ایمان برگزیده‌گان خدا؛ (2) تحصیل - پیشرفت دانش ایشان از راستی. این همان متی 20:28 است: انجیل را به همه امتها موعظه کرده و آن مطالبی را که مسیح فرمان داد تعلیم دهیم. پولس رسول بدون تعاریف برای واضح‌تر کردن ایمان برگزیدگان خدا به سراغ آموزه برگزیدگی می‌رود. کمتر آموزه‌ای در کتاب مقدس یافت می‌شود که تا این حد راجع به آن تعالیم غلط، سو تفاهم و بحث پیش آمده باشد. به طور خلاصه، این آموزه تعلیم می‌دهد که خدا افراد خاصی را در مسیح پیش از بنیاد عالم برگزیده تا از دنیا جدا شده و مقدس و بی‌عیب در حضور او باشند (افسیان 4:1).

پولس پس از اینکه از رسالت خود به عنوان عاملی در دست خدا برای ایجاد پیشرفت در ایمان برگزیده‌گان خدا و رسیدن آنان به معرفت راستی سخن گفت حالا این را اضافه می‌کند که این راستی در دینداری است. این امر بدین معناست که ایمان مسیحی بر پایه تقدس حقیقی استوار است و این امر برای راهنمایی انسانها به عملکرد مقدسانه و بی‌عیب در زندگی ایمانی که مستلزم پاکی می‌باشد مورد پذیرش ایمان مسیحی قرار گرفته است. هیچ چیز نمی‌تواند نامتجانس‌تر از واعظی باشد که راجع به او گفته شده: «وقتی که او بالای منبر بود، مردم آرزو می‌کردند که او هرگز پایین نیاید و وقتی که از منبر به میان ایشان می‌آمد، آرزو می‌کردند که دیگر هرگز دوباره بالای منبر نرود.»

2:1 مأموریت پولس در ارتباط با انجیل تأکیدی سه گانه داشت. این مأموریت فقط راجع به (1) بشارت - پیشرفت ایمان برگزیدگان خدا، زمان گذشته و (2) تحصیل - پیشرفت دانش ایشان از راستی، زمان حال؛ نبود بلکه همچنین راجع به (3) انتظار - به امید حیات جاودانی، زمان آینده نیز بود.

عهدجدید از حیات جاودان هم به عنوان میراث زمان حال و هم امید آینده سخن می گوید. کلمه امید به طور غیر مشخصی مضمون نگردیده است. از لحظه ای که ما به مسیح به عنوان نجات دهنده اعتماد می کنیم، حیات جاودان را به عنوان میراث دارا می باشیم (یوحنا 5:24) و وارثین برکات ناشی از عمل رهایی بخش او می گردیم ولی عملاً لذت آنها را تا زمانی که به خانه های ابدیمان پا نگذاریم به طور کامل و عملی نخواهیم چشید. ما امید داریم یعنی منتظر حیات جاودان هستیم تا در شکل نهایی خود وقتی که بدنهای جلال یافته مان را در بر کردیم و برای همیشه از گناه، بیماری، غم و رنج و مرگ آزاد شدیم، آن را دریافت کنیم (فیلیپان 3:20-21؛ تیتس 3:7).

امید ما مطمئن است چون خدا آن را وعده داده است. هیچ چیز مطمئن تر از کلام خدائی که دروغ نتوان گفت و فریفته نمی شود و کسی را فریب نمی دهد نمی باشد. در ایمان آوردن به او و آنچه گفته است هیچ ریسکی وجود ندارد. در حقیقت هیچ چیز منطقی تر از ایمان داشتن مخلوق به خالقش نیست.

خدا از زمانهای ازلی، وعده حیات جاودان را داده است. این امر در دو طریق درک می شود. اولاً، خدا از ازل تصمیم گرفته بود که به همه آنانی که به خداوند عیسی مسیح ایمان می آورند حیات جاودان عطا کند و آنچه که او تصمیم گرفته بود مشابه وعده ای بود یا می تواند به معنی برکات نجات باشد که شامل وعده مسیح موعود در پیدایش 3:15 می شود. این در ازل یا می شود گفت قبل از تاریخ به وقوع پیوسته است.

3:1 خدا در زمان معین این برنامه پر شکوه حیات جاودانی را که در ازل طرح ریزی کرده بود مکشوف ساخت. او این برنامه را در عهد عتیق به طور کامل مکشوف نکرده بود. ایماندار تفکر مبهمی از زندگی پس از مرگ داشتند. ولی ابهام با آمدن نجات دهنده ناپدید شد. «که موت را نیست ساخت و جیات و بی فسادی را روشن گردانید بوسیله انجیل» (دوم تیموتائوس 1:10). و خبر خوش به پولس و دیگر رسولان در تحقق حکم نجات دهنده ما خدا سپرده شد که این یعنی اطاعت از مأموریت بزرگ.

4:1 نامه خطاب تیتس می باشد، فرزند حقیقی پولس بر حسب ایمان عام. ولی این تیتس کیست؟ ما دو زندگینامه از دو اشاره پراکنده در سه تا از نامه های پولس داریم، یک یونانی (غلاطیان 2:3)، او احتمالاً از طریق خدمت پولس به خداوند عیسی مسیح ایمان آورده و تولد تازه یافته بود (تیتس 1:4). سپس این بحث مطرح می شود که انجیل حقیقی چیست. از یک سو پیامی بود که پولس و دیگران اعلان می داشتند مبنی بر نجات بوسیله فیض از طریق ایمان بعلاوه هیچ چیز. از طرفی دیگر یهودیانی بودند که بر ختنه تأکید داشتند (و حفظ شریعت) و ادعا می کردند که شهروندان درجه یک ملکوت خدا هستند. تیتس در این مباحثه به یک مورد امتحان مبدل گشت. پولس و برنابا او را به اورشلیم بردند (غلاطیان 2:1) تا با مشایخ و رسولان جلسه ملاقاتی داشته باشد. رأی شورا این بود که یک غیر یهودی مثل تیتس مجبور به اجرای شریعت یهود و نگه داشتن آداب و رسوم یهودی برای نجات یافتن نیست (اعمال 15:11). امتهای نمی بایست، به امتهای تبدیل می گشتند. بلکه، یهودیان و امتهای تبدیل به خلقتی تازه در ایمان به عیسی مسیح می شدند.

بعدها تیطس به یکی از همکاران با ارزش پولس تبدیل شد، که به عنوان یک حلال مشکلات در قرنتس و کریت خدمت می نمود. وقتی که تیطس بعداً مجدداً در مکادنیه به پولس پیوست، او از شنیدن عکس العمل قرنتیان در توبه شاد شد (دوم قرنتیان 12:2-13؛ 5:7-13، 7:16). پولس از او به عنوان رفیق و همکارش در خدمت سخن می گوید (دوم قرنتیان 8:23). ما به طور قطع نمی دانیم که پولس و تیطس در چه زمانی در کریت بودند، ولی عموماً عقیده بر این بوده است که این پس از اولین زندانی شدن پولس در روم بوده است.

آخرین اشاره به تیطس در دوم تیموتائوس 10:4 یافت می شود. او در اوره دوم زندانی شدنش همراه پولس بود ولی سپس پولس گزارش می دهد که او از دلملطیه، یوگوسلاوی امروزی، نقل مکان کرده است. پولس ممکن است او را بدانجا فرستاده باشد، ولی لحن آیه طوری است که گویی او یک مرد تنهای متروک بوده است. پولس رسول از تیطس به عنوان فرزند حقیقی اش در ایمان عام سخن می گوید. این می تواند بدین معنا باشد که پولس وسیله ای برای تغییر گرایش تیطس بوده است ولی این ضرورتاً بدین معنا نمی باشد. پولس همچنین تیموتائوس را به عنوان فرزند حقیقی خود در ایمان خطاب قرار داده است (اول تیموتائوس 2:1). ولی ممکن است که تیموتائوس زمانی که پولس را برای بار اول ملاقات نمود یک شاگرد ایماندار بوده باشد (اعمال 1:16). پس این عبارت می تواند به این معنا باشد که این مردان جوان از لحاظ کیفیت روحانی در دیدی مشابه با پولس قرار داشتند و در خدمت به او کمک می کردند. پولس برای این سرباز جوان خود آرزوی فیض و رحمت و سلامتی دارد. در این متن، فیض یعنی قدرت آسمانی که برای زندگی و خدمت مورد نیاز است. رحمت، شفقت برای نیازهای عمیق انسان است. سلامتی یعنی آزادی از اضطراب، وحشت، و حواس پرتی در همه شرایط. اینها از جانب خدای پدر و نجات دهنده ما عیسی مسیح خداوند داده خواهند شد. از این رو، روح خدا به طور تلویحی مساوی بودن کامل این منابع فیض، رحمت و سلامتی یعنی پدر و پسر را بیان می کند.

2. مشایخ در کلیسا (1:5-9)

5:1 هنگامی که پولس کریت را درک کرد، چیزهایی مشخصی در آنجا وجود داشت که هنوز نیاز به اصلاح داشتند، معلمین کذب‌ای در آنجا بودند که می بایست ساکت شوند، و نیاز مبرمی به راهنمایی روحانی در جماعت کلیسایی کریت وجود داشت. او تیطس را برای اصلاح این مشکلات در آنجا ترک کرد. ما نمی دانیم که ایمان مسیحی چگونه اولین بار به کریت رفت. شاید بهترین حدس این است که کریتیانی که در روز پنطیکاست در اورشلیم بودند (اعمال 2:11) با خبر خوش انجیل باز گشتند و آن کلیساهای محلی متعاقباً تأسیس گردیدند.

همچنین نمی توانیم مطمئن باشیم که پولس و تیطس در چه زمانی با هم در کریت بودند. ما می دانیم که او به عنوان زندانی در سفر خود به روم به کریت با کشتی وارد شد (اعمال 27:12)، ولی شرایط به سختی اجازه می داد که او در کلیساها آزادانه خدمت کند. از آنجا که اعمال رسولان هیچ اشاره ای به بودن پولس در روم برای اولین بار و در

بین راه بوقوع پیوسته است. با انجام مکرر یک عمل کارآگاهانه کتاب مقدس، ما می‌توانیم سفرنامه پولس را از اشاراتی که در نوشته‌های خود او بدست می‌آید باز سازی کنیم.

اول، پولس از ایتالیا بر سر راهش به آسیا به کریت رفت (ترکیه غربی امروزی). او تیطس را در کریت واگذاشت (تیطس 1:5)، او به افسس، مرکز استان آسیا سفر کرد. در افسس او تیموتائوس را مأور کرد تا آموزه‌های اشتباهی را که در آنجا پخش می‌شد اصلاح کند (اول تیموتائوس 1:4،3). سپس او از طریق کشتی از دریای اژه به مکادونیه رفت تا به مقصد اول خود برود و آن مقصد فیلیپی بود که در زندان تصمیم گرفته بود به محض آزاد شدنش از آنجا دیدن کند (فیلیپیان 1:26). بالاخره، او از جنوب غربی یونان به نیکاپولیس سفر کرد، یعنی جایی که قصد داشت زمستان را در آنجا بسر برد و منتظر تیطس بماند (تیطس 2:13). بر طبق نوشته هومر در این زمان در حدود نود الی صد شهر در کریت وجود داشته است و کلیساها احتمالاً در بسیاری از این شهرها وجود داشته‌اند. در هر شهری نیاز بود تا مشایخی تعیین شود.

ملاحظات در باب مشایخ

در عهد جدید، مشایخ به مسیحیان بالغی گفته می‌شود که دارای شخصیتی تمام عیار برای رهبری روحانی در جماعت محلی ایمان‌داران هستند. نام شیخ (پیر) که به شخص بالغ روحانی اطلاق می‌شود از کلمه یونانی prosbuteros (که در انگلیسی به presbyter تبدیل شده) ترجمه شده است. کلمه یونانی episkopos که «اسقف» یا «ناظر» ترجمه گردیده همچنین برای اشاره به مشایخ و مسئولیت آنان به عنوان شبانان گله خدا مورد استفاده قرار گرفته است.

عناوین «مشایخ» و «اسقفان» به دلایل زیر همچنین عموماً برای اشاره به همان اشخاص به کار می‌رود. در اعمال 17:20، پولس مشایخ (presbuteroi) را از افسس دعوت می‌کند؛ در آیه 28، او ایشان را ناظران (episkopoi) می‌خواند. در اول پطرس 5:1-2، پطرس به همین شکل از این الگو استفاده می‌کند. شرایط اسقفان (episkopoi) در اول تیموتائوس 3 و نیز شرایط مشایخ (presbuteroi) در تیطس 1 اساساً مشابه هستند.

در ترجمه‌های جدید، اسقف به معنی ناظر در شورای کلیسا آمده است. ولی این کلمه هرگز این معنی را در عهد جدید دارا نبوده است: این الگوی کتاب مقدسی یعنی حضور اسقفان متعدد در کلیسا و نه یک اسقف برای کلیساهای متعدد.

همچنین نباید شیخ را با شبان امروزی اشتباه گرفت چون امروزه شبان مسئول موعظه کردن، تعلیم دادن و تقسیم کردن عشاء ربانی در کلیسای محلی می‌باشد. عموماً اعتقاد بر این است که چنین شخصی در کلیسای اولیه وجود نداشته است. جماعت اولیه مرکب از مقدسین، اسقفان و شماسان بوده‌اند (فیلیپیان 1:1) - همین سیستم دفتری وابسته به شبانان تا قرن دوم میلادی وجود نداشت.

یک شبان در عهد جدید یعنی کسی که عطای مخصوصی دارد که با قوت مسیح قیام کرده می‌تواند مقدسین را برای کار خدمت بنا کند (افسیسیان 4:11-12). با کمال احترام، کار شبانان و مشایخ مشابه است؛ هر دوی اینها دعوت شده‌اند تا از گله خدا محافظت نموده و به آن خوراک بدهند. ولی این دو گروه هرگز مساوی نبوده‌اند.

امکان دارد که یک شبان به مسافرت بشارتی برود در حالی که یک شیخ معمولاً بین یک جماعت محلی دائماً می ماند.

وظیفه مشایخ در جزئیات قابل توجه زیر داده شده است:

1. ایشان از کلیسای خداوند محافظت نموده و آن را شبانی می کنند (اعمال 28:20؛ اول تیموتائوس 3:5؛ اول پطرس 5:2).
2. ایشان گوش به زنگ بوده تا از کلیسا در برابر حملات هم از داخلی و هم از بیرون حفاظت کنند (اعمال 29:20-31).
3. ایشان بوسیله راهنمایی و نه حکومت گله را هدایت می کنند (اول تسالونیکیان 5:12؛ اول تیموتائوس 5:17؛ عبرانیان 13:7، 17؛ تیطس 1:9-11).
4. ایشان کلام را موعظه نموده و تعلیم می دهند و کسانی که آن را رد می کنند از اشتباه در می آورند (اول تیموتائوس 5:17؛ تیطس 1:9-11).
5. ایشان در مسایل و مشکلات اخلاقی و تعلیمی حکمیت می کنند (اعمال 5:15-6؛ 4:16).
6. ایشان بوسیله زندگی خود نمونه ای برای گله هستند (عبرانیان 7:13؛ اول پطرس 3:5).
7. ایشان در پی احیای ایماندارانی هستند که در گناه افتاده اند (غلاطیان 6:1).
8. ایشان مواظب جانهای مسیحیان در کلیسای محلی هستند (عبرانیان 17:13).
9. ایشان خدمت دعا را انجام می دهند خصوصاً در برابر بیماری (یعقوب 5:14-15).
10. ایشان به مسائل مالی مقدسین فقیر رسیدگی می کنند (اعمال 11:30).
11. ایشان، انسانهای دارای عطا را تشخیص داده و آنها را که خداوند دعوت کرده در کار خود سهیم می گردانند (اول تیموتائوس 4:14).

واضح است که در کلیسای اولیه، مشایخ بوسیله رسولان و نمایندگان ایشان انتصاب می گردیدند (اعمال 14:23؛ تیطس 1:5). بهر حال این امر بدین معنا نیست که رسولان و نمایندگان ایشان قدرت داشتند که یک انسان را به یک شیخ مبدل کنند. برای اسقف شدن، هم می بایست یک آمادگی آسمانی و هم یک اراده بشری وجود می داشت. فقط روح القدس می تواند یک انسان را به یک اسقف یا کشیش مبدل سازد (اعمال 28:20)، ولی انسان می بایست اشتیاق آن را در خود داشته باشد (اول تیموتائوس 3:1). باید این همکاری آسمان و بشر وجود داشته باشد.

زمانی که برای اولین بار کلیساهای محلی تأسیس یافتند، هیچ شیخی در آنجا وجود نداشت؛ همه ایمانداران در کلیسای رسولان نوایمان بودند. ولی پس از گذشت زمان، خداوند اشخاص بخصوصی را آماده کرد تا این خدمت مهم را انجام دهند. از آنجا که در زمان رسولان هنوز عهد جدید به شکل کامل نوشته نشده بود، مسیحیان از این رو نمی دانستند که شرایط و وظایف مشایخ در کلیسا چیست. فقط رسولان و همکاران ایشان می دانستند. بر پایه همین آگاهی، ایشان انسانهایی را انتخاب می کردند که با معیارهای آسمانی سازگار بوده و ایشان را در جمع به اسقفی یا شیخی نامگذاری می کردند.

امروزه ما عهدجدید کامل را داریم. ما می‌دانیم که یک شیخ کیست و چه کاری باید انجام دهد. وقتی که ما یک انسان واجد شرایط را می‌بینیم که فعالانه حرمت می‌کند این را تشخیص می‌دهیم که او کیست (اول تسالونیکیان 12:5) و از او اطاعت می‌کنیم (عبرانیان 17:13). در اینجا مسئله برگزیدگی ما مطرح نیست بلکه تشخیص آنانی که خدا برای کار خود بلند کرده است. شرایط مشایخ در اول تیموتائوس 3:1-7 و اینجا در تیطس یافت می‌شوند. بعضی وقتها ما می‌شنویم که اگر اینها شرایط یک اسقف هستند پس امروزه ما هیچ اسقفی نمی‌توانیم داشته باشیم. این گفته از ارزش و اقتدار نوشته‌های کتاب مقدس و بوسیله گفتن تلویحی اینکه آنها برای امروز معنایی ندارند می‌کاهد. هیچ چیز غیر منطقی‌تر از تطبیق نداشتن معیارهای داده شده در کلام با امروز ما نمی‌باشد. ما به شریعت روحانی خودمان خیانت می‌کنیم زمانی که با کتاب مقدس زیاد ایده‌آل‌گرا برخورد می‌کنیم.

6:1 مشایخ کسانی هستند که بی‌ملامت می‌باشند یعنی راست و کامل. هیچ حکم یا تعلیم غلط یا رفتاری اشتباه از ایشان صادر نمی‌شود که بتوان بر ضد آن ایشان را محکوم کرد. این امر بدین معنا نیست که آنها بدون گناه هستند بلکه اگر اشتباهات کوچکی مرتکب می‌شوند، بیدرنگ آن را به خدا اعتراف کرده و از شخصی عذرخواهی می‌کنند و اگر قادر باشند آن اشتباه خود را جبران می‌کنند.

دومین شرط این است که ایشان شوهر یک زن باشند و این امر را می‌توان حداقل به هفت شکل درک کرد: 1) او باید ازدواج کند 2) او نباید طلاق بگیرد 3) او نباید پس از طلاق ازدواج مجدد انجام دهد 4) او نباید پس از مرگ همسر اولش مجدداً ازدواج کند 5) او نباید یک مرد چند زنه باشد 6) او نباید زن صیغه‌ای داشته باشد 7) در کل، او باید یک شوهر وفادار و نمونه اخلاقیات والا باشد.

اگر عبارت شوهر یک زن به معنای این باشد که یک مرد باید ازدواج کند، پس بر طبق این مفهوم باید او طبیعتاً فرزندان نیز داشته باشد، چرا که این آیه می‌گوید که فرزندان او باید مومن باشند. مطمئناً برای یک شیخ بهتر است که خانواده داشته باشد؛ او هوشمندانه‌تر می‌تواند با مشکلات خانواده در کلیسا برخورد کند. ولی اینکه این آیه هرگونه تجرد را ممنوع کند یا آنرا شرطی برای شیخ شدن قرار دهد مشکوک است.

این آیه احتمالاً بدین معنا نیست که او نمی‌بایست طلاق گرفته باشد چون نجات دهنده تعلیم داد که در مورد مسئله زنا طلاق جواز است (متی 5:32؛ 19:9).

همچنین نمی‌تواند این آیه به معنای نهی ازدواج مجدد پس از طلاق باشد. برای مثال، ایمان‌داری که کاملاً بی‌تقصیر است و طلاق می‌گیرد ممکن است همسر بی‌ایمانش دوباره ازدواج کند و او مسئولیتی در قبال او ندارد. از آنجا که پیمان ازدواج اول بوسیله طلاق شکسته شده است و ازدواج مجدد توسط این طرف بی‌ایمان صورت گرفته است آن مرد دیگر آزاد است تا ازدواج کند. تفسیری که نشان دهنده شایستگی کار یک شیخ است این می‌باشد که اگر مردی پس از مرگ همسر اولش دوباره ازدواج کند خطا کرده است و این بر طبق اصل اخلاقی اول قرن‌تینان 39:7 گفته شده است: «زن مادامی که شوهرش زنده است، بسته است. اما هرگاه شوهرش مرد آزاد گردید تا به هر که بخواهد منکوحه شود، لیکن در خداوند فقط».

مشخصاً عبارت شوهر یک زن بدین معناست که یک شیخ نمی‌بایست یک مرد چند زنه باشد یا زن صیغه‌ای داشته باشد. خلاصه، این یعنی زندگی زناشویی او می‌بایست نمونه پاکی برای گله باشد.

بعلاوه او می‌بایست فرزندان مومن داشته باشد و از تهمت فجور و تمرد بری باشند. اکثر ما قبول داریم که کتاب مقدس معتقد است والدین مسئول راهی هستند که فرزندان ایشان طی می‌کنند (امثال 22:6). زمانی که یک خانواده در کلام خدا تربیت و سالک می‌شود، فرزندان عموماً در پی نمونه والدینشان می‌روند. اگر چه یک پدر نمی‌تواند برای نجات فرزندانش تصمیم بگیرد ولی می‌تواند دعا کند که خداوند راهی مثبت در کلامش و محبتش برای او باز کند تا وی بدون ریاکاری و ناسازگاری در زندگیش به سوی خدا به پیش رود.

اگر بچه‌ها و لخرج بوده و در برابر اقتدار والدینشان تمرد کنند، کتاب مقدس مسئولیت را بر گردن پدر می‌اندازد. آسان‌گیری و افراط هر دو در کلام خدا منع شده‌اند. اگر پدر نتواند خانواده‌اش را به خوبی کنترل کند، پس نخواهد توانست یک شیخ خوب باشد، از آنجا که همین اصل اخلاقی به طور تلویحی در هر مورد در کتاب مقدس در مورد مشایخ آمده است (اول تیموتائوس 3:5).

در اینجا مسئله‌ای وجود دارد راجع به اینکه فرزندان مومن مستلزم این است که آنها در خانه تحت اقتدار والدینشان باشند یا شامل حال کسانی نیز می‌شود که از خانه‌شان جدا هستند. ما نظریه اول را ترجیح می‌دهیم و بهر حال باید به یاد داشته باشیم که تربیت خانواده یکی از اصول کلی شخصیت است.

1:7 اسقف وکیل خداست. جماعت مال او نیست که وی ناظر آن شده است. او در قبال جماعت خدا وظیفه‌اش را انجام می‌دهد. برای بار دوم مشخص می‌شود که او بایست بی‌ملامت باشد - مطمئناً این تکرار برای تأکید است. اجازه بدهید که هیچ شکی نداشته باشیم - او باید نردی باشد که هم از لحاظ تعلیمی و هم از لحاظ اخلاقی درجه والایی داشته و نباید خود رأی باشد. اگر مردی سرد سخت بوده و خود سرانه کار می‌کند که گویی هیچکس نمی‌تواند و اگر سرکش و نافرمان‌بردار است پس برای مقام رهبری روحانی مناسب نیست. یک شیخ یک میانجی یا شفاعت کننده است و نه یک حاکم مستبد. کمبود خویش‌انداری نیز در اینجا مد نظر است.

کتاب مقدس بین استفاده از شراب و سو استفاده از آن تفاوت قائل می‌شود. استفاده از روی اعتدال آن به عنوان یک آشامیدنی مجاز است و این را از تبدیل آب به شراب توسط عیسی در عروسی قانا می‌فهمیم (یوحنا 2:1-11). استفاده آن برای درمان نیز توسط پولس برای تیموتائوس سفارش شده است (اول تیموتائوس 5:23؛ همچنین ر.ک مزمو 31:6). سو استفاده از شراب و زیاده روی در نوشیدن در امثال 20:10؛ 23:29-35 محکوم شده است. اگر چه پرهیز کامل از خوردن شراب در کلام نیامده است ولی شرایطی وجود دارد که در آن خوردن شراب منع شده است و آن زمانی است که خوردن شراب باعث لغزش برادری ضعیف‌تر می‌شود (رومیان 14:21). توجه زیادی به این آیه در آمریکای شمالی شده است و شمار بسیاری از مسیحیان به طور کامل از خوردن الکل دست کشیده‌اند.

برای یک شیخ، مسئله منع کامل شراب نیست بلکه افراط در استفاده از آن که موجب ایجاد سر و صدا می‌شود. همچنین او نباید خشن باشد. او نباید به اجبار فیزیکی بوسیله ضربه زدن به دیگران متوسل شود. ما شنیده‌ایم که بعضی از کشیشان ناخواسته ضربه‌ای یا یک سیلی به اعضای خود برای تنبیه ایشان وارد ساخته‌اند. این رفتار غیر صبورانه برای یک اسقف منع شده است.

او نمی‌بایست طماع پول باشد و آرزوی ثروتمند شدن داشته باشد بلکه به مفهوم شغلی آن باید برای پول بی‌دغدغه باشد. این امر صحیح است چنانچه ساموئل جانسون گفته است: «حرص برای طلا، بی‌احساس و ظلم، آخرین

مفاسد انسان فاسد است.»، یک شیخ واقعی همصدا با پولس می‌تواند بگوید: «نقره یا طلا یا لباس کسی را طمع نوزیدم» (اعمال 20:33).

8:1 یک اسقف می‌بایست مهمان دوست باشد. درب خانه او باید همیشه برای غریبه‌ها باز باشد و برای کسانی که مشکلات شخصی دارند و یا ستم‌دیده و دل شکسته هستند. خانه او باید مکان شادی برای مسیحیان باشد، جایی که هر مهمانی مثل خود خداوند پذیرفته شود. پس او باید خیر دوست باشد - مردم خیر و چیزهای خیر. گفتار، فعالیتها و معاشرتهای او باید ظاهر سازد که وی از همه اشتباهات و ملامت‌ها بری است.

او می‌بایست خیر اندیش باشد. این کلمه به معنای محتاط، با خرد و آقای خودش است. همین کلمه در تیطس 2:2، 5، 6، 12 مورد استفاده قرار گرفته است جایی که مفهوم خرد اندیشی با صفا و وقار و اخلاص آمده است. او باید در رفتارش با دیگران عادل باشد. در ارتباط با خدا او باید مقدس باشد و در احترام به خویشان می‌بایست پرهیزکار. این همان است که پولس در غلاطیان 5:22-23 گفت: «ثمره روح ... پرهیزکاری است». یعنی که شخصی همه شهوات و لذات خود را تحت کنترل و اطاعت مسیح در آورده است. اگر چه قدرت انجام این کار فقط از جانب روح‌القدس عطا می‌شود، باید نظم و همکاری نیز از جانب ایماندار وجود داشته باشد.

9:1 اسقف باید در ایمان بی‌عیب باشد. او می‌بایست مصرانه تعالیم سلامت روحانی را که خداوند عیسی و رسولانش برای ما در عهد جدید تعلیم داده‌اند حفظ کند. فقط در آن زمان است که او قادر خواهد بود به مقدسین آموزه بی‌عیبی را تزریق کند و صدای کسانی را که بر ضد راستی سخن می‌گویند خاموش کند.

اینها شرایط راهنمایی در یک جماعت کلیسایی محلی است. باید توجه داشته باشیم که چیزی راجع به قدرت جسمانی، که بگوییم حتی یکی از این شرایط باعث موفق‌تر شدن کار یک شیخ در رهبری کلیسا می‌شود.

یک مورد دیگر نیز باید بیان شود. تصویری که از این قسمت از یک شیخ خدا ترس به دست می‌آید تصویر مردی نیست که سخنرانی را آماده کرده، مخارج را پرداخت می‌کند، قرارداد تعمیرات ساختمان را می‌بندد، و همین و بس! یک شیخ حقیقی عمیقاً از لحاظ زندگی روحانی و کلیسایی می‌بایست بوسیله تشویق، فرمان، ترغیب، توبیخ و اصلاحاتی که انجام می‌دهد برای کلیسا نمونه باشد.

3. اشتباه در کلیسا (10:1-16)

10:1 در کلیسای اولیه «آزادی روح» وجود داشت یعنی همه آزاد بودند تا در جلساتی که بوسیله روح‌القدس هدایت می‌شد شراکت کنند. پولس چنین جلسه بازی را در اول قرن‌تیان 14:26 توصیف می‌کند: «پس ای برادران مقصود این نیست که وقتی جمع شوید، هر یکی از شما سروری دارد، تعلیمی دارد، زبانی دارد، مکاشفای دارد، ترجمه‌ای دارد، باید همه به جهت بنا بشود». این وضعیت ایده‌آلی است که روح خدا در آن آزاد است تا از طریق اعضای مختلف جماعت سخن بگوید. ولی طبیعت بشری به گونه‌ای است که وقتی چنین آزادی باشد شما شاهد اشخاصی هستید که نظم را با تعالیم غلط روح را اطفای می‌کنند. این در کلیسای کریتیان بوقوع پیوسته بود. پولس فهمیده بود که باید یک رهبر روحانی قوی برای کنترل بی‌نظمیها و حفظ آزادی روح وجود داشته باشد. او

همچنین فهمیده بود که در مسح کردن مشایخی که کاملاً واجد شرایط هستند باید بسیار مواظب باشد. بنابراین در آنجا او وضعیتهایی را باز گو می‌کند که بر طبق آنها نباید در مسح کردن مشایخ در کلیسا عجله نمود. یاوه‌گویان بسیاری برخواسته بودند که اقتدار رسولان را به چالش در آورده و تعالیم ایشان را نقض می‌کردند آنها فریبنده و متمرد بودند. ایشان طوری سخن می‌گفتند که هیچ مزیتی برای روحانیت نداشت. بجای آن، سخنان ایشان مردم را از راستی به اشتباه می‌کشاند.

مشکل سازان اصلی همان اهل ختنه بودند یعنی معلمین یهودی که ادعا کسی که بودن داشتند ولی به مسیحیان تأکید می‌کردند که ایشان باید ختنه شده و شریعت موسی را حفظ کنند. این یعنی رد کردن عملی شایستگی کار مسیح.

11:1 دهان این گونه اشخاص باید بسته شود. ایشان باید بیاموزند که جماعت کلیسا یک دموکراسی نمی‌باشد، و این آزادی باید محدود باشد. آنجا خانه را بالکل واژگون می‌ساختند. آیا این آیه بیان می‌کند که باید جلوی تعالیم زیان آوری که ایشان در خانه‌های خصوصی‌شان می‌دهیم هم گرفت؟ این روش معمول آنهاست (دوم تیموتائوس 3:6).

انگیزه‌های ایشان نیز مشکوک است. ایشان پولی ندارند و از خدمت به عنوان وسیله‌ای برای کسب معاش استفاده می‌کنند. پیام ایشان این است که انسان می‌تواند با حفظ شریعت و سنن لطف الهی را کسب کند و حتی اگر زندگی فاسد و آلوده باشد این شریعت‌گرها او را تشویق به حفظ شریعت می‌نمودند. آنها برای کسب سودی قبیح تعلیم ناشایست می‌دادند.

12:1 در اینجا پولس به تیطس یادآوری می‌کند که مردمان کریت چگونه افرادی بوده و باید چگونه با ایشان رفتار کند. این وصف تند و غیر معمول حقیقی بود که معلمین کذب درباره خصوصیات کریتیان گفته بودند. او از اپیمیندز یکی از شاعرانی که حدود 600 قبل از میلاد در کریت می‌زیسته است نقل قول می‌کند. اپیمیندز ایشان را دروغگو و وحوش شریر و شکم‌پرست بی‌کاره خوانده بود. به نظر می‌آید که همه مردم شهر این خصوصیات طبیعی‌شان بوده است ولی عده کمی مستثنی قطعاً وجود داشته‌اند. آنها از روی عادت و اجبار دروغ می‌گفتند. ایشان همانند حیوانات وحشی بودند و از هوسهای خود پیروی می‌نمودند.

13:1 پولس رسول صحت این خصوصیات توصیف شده را تصدیق می‌کند. پولس افراد خام و غیر قابل اعتمادی را پیش رو داشت - همین برای ناامید شدن از هر خدمتی در میان ایشان کافی بود! ولی پولس به تیطس نمی‌نویسد که از مردم یا جماعت دست بکشد یا ایشان را ترک کند. از طریق انجیل برای شرورترین انسانها نیز امید هست. بنابراین پولس به همکارش توصیه می‌کند تا ایشان را به سختی توبیخ فرماید تا در ایمان مسیحی، صحیح یا سالم باشند. روزی این انسانها نه تنها برای ایمانداران نمونه خواهند بود بلکه در کلیساهای محلی مشایخی خدا ترس خواهند بود. این متن برای مسیحیانی که در سرزمینهای سخت جهان به جهت خدمت، فعالیت می‌کند تشویق کننده است (و چه زمین غیر سختی پیدا می‌شود؟). مردمانی خشن، شلوغ و بی‌اثر. ولی از طریق انجیل همیشه رویایی برای تبدیل شدن چنین مردمانی به انسانهایی مهربان، پاک و مقدسین پر ثمر وجود دارد.

14:1 در ادامه توبیخ معلمین کذب، به تیطس حکم می‌شود که بر ضد افسانه‌های یهود و احکام مردمانی که از راستی انحراف می‌جویند هشدار دهد. یهودی‌گرایان در دنیایی مملو از مذاهب خیالی و حاکمیت انسانی و مراسم خوردنها و نخوردنها و غذا‌های نجس و پاک و روزهای مقدس و غیره زندگی می‌کردند. این همان است که پولس راجع به آن در کولسیان 23:2 می‌نویسد: «که چنین چیزها هر چند در عبادت نافله و فروتنی و آزاد بدن صورت حکمت دارد، ولی فایده‌ای برای رفع تن‌پروری ندارد.»

15:1 آنچه که پولس بعداً می‌گوید به کسانی که نیاز به جزئیات بیشتری دارند توضیح می‌دهد. او می‌نویسد: «هر چیز برای پاکان پاک است، لیکن آلودگان و بی‌ایمانان را هیچ چیز پاک نیست، بلکه فهم و ضمیر ایشان نیز مملوث است.»

اگر ما کلمات هر چیز برای پاکان، پاک است را از متن به عنوان یک حقیقت قطعی در هم شرایط زندگی بیرون بکشیم، در اشتباه هستیم! همه چیز پاک نیست حتی برای کسانی که ذهنشان پاک است. ولی مردم عملاً از این آیه برای فرار از ناپاکی مجله‌های مستهجن، فیلم‌های وسوسه‌آمیز و حتی خود فساد اخلاقی استفاده کرده‌اند. این همان چیزی است که پطرس از آن تحت عنوان هلاکت کننده نام برده است (دوم پطرس 16:3).

اجازه بدهید واضحاً درک کنیم که این آیه هیچ ربطی به چیزهای گناه‌آلودی که در کتاب مقدس محکوم شده‌اند ندارد. این گفته ضرب‌المثلی باید در نور متن درک شود. پولس درباره مسئله غیر اخلاقی صحبت نمی‌کند بلکه او راجع به مسائلی سخن می‌گوید که ربطی به اخلاقیات ندارند و در واقع سستی و مربوط به آداب و رسوم زندگی یهودیان زیر شریعت بودند ولی یک مسیحی تحت فیض زندگی می‌کند. نمونه واضح این امر، خوردن گوشت خوک است. این امر برای یهودیان که قوم خدا در عهدعتیق بودند منع شده بود ولی خداوند عیسی وقتی که گفت هیچ چیز وجود ندارد که به درون انسان وارد گردد و او را ناپاک سازد (مرقس 15:7) این امر را عوض کرد. او با گفتن این جمله همه خوراکیها را پاک اعلان کرد (مرقس 19:7). پولس این حقیقت را بازگو کرد: «اما خوراک، ما را مقبول خدا نمی‌سازد زیرا که نه به خوردن به‌تریم و نه به نخوردن بدتر» (اول قرنتیان 8:8). وقتی که او می‌گوید: «هر چیز برای پاکان پاک است» منظورش این است که برای یک ایماندار تولد تازه یافته همه خوراکیها پاک هستند، ولی برای آلودگان و بی‌ایمانان هیچ چیز پاک نیست. هیچ خوراکی نیست که به بدن وارد شده و بتواند انسان را ناپاک بسازد بلکه آنچه که از دل انسان صادر می‌شود همان است که می‌تواند او را ناپاک بسازد (مرقس 7:20-23). اگر زندگی باطنی ناپاک باشد، و به خداوند عیسی مسیح ایمان نداشته باشد، پس هیچ چیز برای او پاک نیست. رعایت احکام خوردن برای او کاری انجام نخواهد داد. او پیش از هر چیز نیاز دارد که تغییر گرایش داده و نجات را به عنوان هدیه‌ای مجانی دریافت کند تا اینکه بخواهد آن را از طریق حفظ آداب و رسوم بدست آورد. ذهن و افکار مردم بی‌ایمان و وجدان ایشان فاسد است. در اینجا مسئله آلودگی ظاهری مطرح نیست بلکه فساد و شرارت درونی.

16:1 پولس ظاهراً از معلمین کذب یهودی گرا سخن می‌گوید و راجع به ایشان عنوان می‌کند که مدعی معرفت خدا می‌باشند، ولی به اطفال خود او را انکار می‌کنند. ایشان ادعا می‌کنند که ایمانداران مسیحی هستند ولی عملکرد ایشان با ادعایشان سازگار نیست. پولس رسول برای ظاهر ساختن شخصیت آنها ایشان را مکروه و متمرّد و به

جهت هر عمل نیکو مردود می‌خواند. رفتار شخصی ایشان شرورانه بود. در دیدگاه خدا، اعمال آنها از روی ناطاعتی بود. اعمال نیک چنین افرادی برای خدا بی‌ارزش است. آیا محبت مسیحی به پولس اجازه می‌دهد که با چنین زبان تندی راجع به این اشخاص سخن بگوید؟ جواب یک بلی محکم است! محبت هرگز با گناه به نرمی برخورد نمی‌کند. این مردمان از انجیل منحرف شده و به کار و شخصیت خداوند عیسی بی‌احترامی می‌نمودند و جانهای انسانهای دیگر را فریب می‌دادند. کنار آمدن و نرمی کردن با چنین فریب دهندگانی گناه است.

4. عملکرد شبان در کلیسا (1:2-15)

1:2 زندگی معلمین کذب بیشتر یک زندگی هجوآمیز بود تا کتاب مقدسی. ایشان با رفتار خود حقایق بزرگ ایمان را رد می‌کردند. چه کسی می‌تواند خرابی شهادت مسیحی را بوسیله مدعیان داشتن زندگی مقدس اندازه بگیرد؟ وظیفه تیطس (و همهٔ خادمین خداوند این است که سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگویند. خادم خداوند باید شکاف وحشتناک بین لبهای قوم خدا و زندگیهایشان را مسدود بسازد. این آیه عملاً نکته کلیدی این رساله است - زندگی عملی بر طبق تعلیم صحیح و انجام اعمال نیکو. آیات بعدی نمونه‌های زنده‌ای از این اعمال نیکو به ما ارائه می‌دهد.

2:2 اول از همه به سراغ مردان پیر می‌رویم - نه مشایخ بلکه کسانی که از لحاظ سن جسمانی و بلوغ پیر هستند. ایشان باید هشیار باشند. اصولاً این به معنای میانه روی در خوردن شراب است ولی در مفهوم کلی منظور این است که ایشان باید در همهٔ شرایط میانه‌رو باشند. ایشان می‌بایست با وقار و محترم باشند، بله، ولی خواهشاً - نه افسرده! دیگران به اندازه خودشان مشکل دارند. مردان پیر می‌بایست در ایمان صحیح باشند. کهولت سن انسان را تلخ و بدگمان و بی‌حس می‌کند. آنانی که در ایمانشان وفادار هستند شکرگزار، خوش بین و مردم‌دار هستند. و ایشان باید در محبت صحیح باشند. محبت خود خواه نیست؛ محبت در فکر دیگران است و خویشتن را فدای دیگران می‌کند و ایشان می‌بایست در صبر صحیح باشند. کهولت سن سبب ناتوانی جسمی و ضعف می‌باشد و تحملش سخت است. آنانی که در تحمل امتحانها وفادار می‌مانند در زیر سختیها از خود ثبات و پایداری نشان می‌دهند.

3:2 یک خانم پیر خصوصاً می‌تواند به زنان جوان خرد بیاموزد. سالها خواندن و مطالعه کتاب مقدس و تجربه عملی او را قادر می‌سازد که مشاوره‌های با ارزش به کسانی که در حال شروع کردن زندگی خود هستند بدهد، در حالی که هر نسل جدیدی محکوم است به آموختن راههای سخت و تکرار اشتباهات گذشتگان. مسئولیت تعلیم زنان جوان بر عهده زنان پیری است که مسیحیان متقی باشند.

یک زبان جوان باید بیاموزد که شوهرش را محبت کند. ولی این چیزی بیشتر از بوسیدن وی در حین رفتنش به سر کار است. این شامل راههای بیشماری است که او می‌تواند بوسیله آنها نشان دهد که شوهرش را دوست دارد؛ بوسیله آگاه ساختن او از اینکه وی سر خانه است، بوسیله عدم تصمیم‌گیری بدون مشورت او، بوسیله اعتراف

بی‌درنگ، بوسیله بخشیدن بدون شرط، بوسیله باز نگاه داشتن راه‌های ارتباطی در همه وقت، بوسیله منع کردن خویشتن از انتقاد یا تحقیر شوهرش در برابر دیگران و بوسیله پشتیبانی در حین سختیها.

به ایشان می‌بایست آموخته شود که فرزندان خود را محبت کنند - بوسیله خواندن و دعا کردن با ایشان، بوسیله حضور در خانه و بردن و آوردن ایشان به مدرسه یا برای بازی، بوسیله تنبیه ایشان بطور منصفانه و از روی متانت و بوسیله آماده کردن ایشان برای خدمت خداوند بجای زندگی کردن در دنیا - و جهنم.

5:2 به زنان جوان باید تعلیم داده شود تا خرداندیش باشند. این یعنی حس خوبی نسبت به چیزهایی که برای زندگی مسیحی برایشان مناسب است داشته باشند. ایشان می‌بایست پاک بوده و نسبت به شوهرانشان وفادار باشند و از ناپاکی در افکار، کلام یا اعمالشان پرهیزند. ایشان می‌بایست خانه نشین باشند. آنها باید درک کنند که این خدمتی آسمانی است که اجامش باعث جلال خدا می‌شود. زنان مسن‌تر می‌بایست سعی کنند تا در خانه‌های خود به عنوان یک همسر و مادر به خداوند خدمت کنند تا اینکه در صفت و تجارت بوده و از خانه و خانواده خود غافل شوند. به زنان جوان می‌بایست تعلیم داده شود که نیکو باشند - بیاموزند که چگونه برای دیگران زندگی کنند، مهمان نواز بوده یا بخشنده و مهربان باشند و خود خواه و طماع نباشند. ایشان می‌بایست مطیع شوهران خود باشند و آگاه باشند که مرد سر خانه است. اگر زنی از شوهرش با استعدادتر باشد بجای سلطنت بر او می‌بایست وی را تشویق و کمک کند تا در خانه به عنوان سر بیشتر فعال بوده و به کلیسای محلی خدمت بیشتری کند. اگر او دچار وسوسه و ایرادگیری شد، زنش باید مانع وسوسه شده و بجای ایرادگیری از او وی را تشویق کند. همه اینها برای حفظ کلام خداست از متهم شدن یا بی‌اعتبار شدن. پولس از طریق این نامه زندگیهای قوم خدا را که باعث رسوایی کلام خداوند می‌شوند، توبیخ می‌کند.

6:2 پولس به تیطس اصرار نمی‌کند که زنان جوان را تعلیم دهد. بنا به صلاحدید پولس این خدمت به زنان مسن داده می‌شود. ولی به تیطس می‌گوید که مردان جوان را نصیحت فرما تا خرداندیش باشند و خویشتندار. یک کلمه مناسب - از آنجا که جوانی زمان تعصب، انرژی فروان و تحریکات سوزنده است. در همه عرصه‌های زندگی ایشان باید بیاموزند تا پرهیزکار و میانه رو باشند.

7:2 پولس نصیحتی هم برای تیطس داشت. به عنوان کسی که در کلیساها خدمتی عمومی داشت او باید در همه چیز نمونه اعمال نیکو می‌بود. باید تعلیم و رفتار او موازی می‌بودند. تعالم او می‌بایست بر طبق صفا و وقار و اخلاص بکار بده شود. صفا یعنی تعالیم او باید مطابق با ایمان مقدسین نجات یافته باشد. پولس با گفتن وقار منظورش تأکید بر این است که تعالیم تیطس باید با متانت و احساس بیان شوند. اخلاص، که در اکثر ترجمه‌های جدید کتاب مقدس حذف شده است به مفهوم تعلیم بی‌ریا می‌باشد و اینکه معلم کلام خدا نمی‌تواند به هیچ طریقی از راستی جدا شده و فاسد گردد.

8:2 کلام صحیح بی‌عیب چیزی است که بدون استثناء در هیچ شرایطی نمی‌توان آن را محکوم کرد. کلام صحیح بیدعیب از هرگونه آموزه نوظهور غلط، ناهنجار و زشت بری می‌باشد. چنین خدمتی مقاومت ناپذیر است. آنانی که با تعلیم صحیح و بی‌عیب مخالفت می‌کنند شرمنده می‌گردند چون نمی‌توانند رخنه‌ای در زره ایماندار بیابند. هیچ بحثی موثرتر از یک زندگی مقدس نمی‌باشد!

9:2 فرامین مخصوص در اینجا برای غلامان وجود دارد. باید به یاد داشته باشیم که کتاب مقدس وجود فرامین که لزوماً روا نیستند را عنوان نمی‌کند. برای مثال، عهدعتیق زندگی چند زنه پاتریارخها را ثبت کرده ولی این امر هرگز در اراده خدا نبوده است. خدا هرگز مصائب و جنایات برده‌داری را روا نداشته است؛ اربابان ایشان در روز بازپسین باید به خدا پاسخ دهند و عهد جدید نیز از برده‌داری دفاع نمی‌کند بلکه سوء استفاده از برده‌ها را بوسیله قدرت انجیل محکوم می‌کند. تاریخ نشان می‌دهد که در هر جا کلام خدا موعظه و تعلیم داده شده است برده‌داری محو گردیده است.

ولی در این بین هنوز هم برده‌داری وجود دارد و یک برده در مسیحیت شرایط بهتری از یک بده غیر مسیحی ندارد. یک غلام یا برده مسیحی می‌تواند شهادتی برای قدرت مسیح باشد و به آموزه خدا و نجات دهنده زینت بخشد.

فضای بیشتری در عهد جدید به غلامان اختصاص داده شده است تا به حاکمین! این می‌تواند نشانه‌ای باشد برای اهمیت آنها در ملکوت خدا. غلامان مسیحی باید مطیع باشند، بغیر از زمانی که اطاعت ایشان به معنای ناطاعتی از خداوند باشد. در چنین مواردی ایشان باید از اطاعت سرباز زده و صبورانه نتیجه منطقی اطاعت خود از خدا را که رنج به همراه دارد به عنوان مسیحیان متحمل شوند. ایشان باید با احترام در هر حالتی قانع باشند. هر خدمتی که ایشان انجام می‌دهند می‌توانند آن را نسبت به مسیح داشته و بدانند که مسیح به آنها پاداش خواهد داد. ایشان نمی‌بایست گستاخ باشند. بسیاری از غلامان این برکت را یافته‌اند که آقایان خود را در روزهای اولیه مسیحیت با خداوند عیسی روبرو کرده و این بخاطر تفاوت‌های فاحش و بزرگ بین غلامان بی‌ایمان و غلامان مسیحی بوده است.

10:2 یکی از تفاوت‌های آشکار این بود که مسیحیان سر فرود در برابر وسوسه و گناه نمی‌آورند. یعنی دزدی نمی‌کردند و ... اخلاقیات مسیحی ایشان را در امانتداری حفظ می‌کرد. آیا جالب نیست که غلامان مسیحی از دیگر غلامان قیمت بیشتری داشتند؟ در کل به ایشان تعلیم داده شده بود تا دیانت کامل و حقیقی را از خود نشان دهند. ایشان می‌بایست کاملاً با دیانت بوده و تعلیم نجات دهنده ما خدا را در هر وضعیتی زینت می‌دادند. آنچه که راجع به غلامان مسیحی صادق بود امروز باید برای همه کارمندان و کارگران مسیحی صادق کند.

11:2 چهار آیه بعدی تصویر زیبایی از نجات ماست. پولس بر رفتار همه اعضای خانواده خدا تأکید کرده است. حالا نشان می‌دهد که یکی از بزرگترین اهداف نجات ما داشتن یک زندگی کاملاً مقدس است.

زیرا که فیض خدا که برای همه مردم نجات بخش است، ظاهر شده. در اینجا فیض خدابه طور مجازی با پسر خدا مترادف است. فیض خدا زمانی ظاهر شد که خداوند عیسی از سیاره ما ملاقات نمود و خصوصاً وقتی که او خودش را به جهت گناهان ما فدا کرد. او نجاتی را مهیا ساخت که برای همه مردم است. کار کفاره‌ای او برای نجات همه مردم جهان کافی است. بخشش بلا عوض و واقعی برای همه انسانها مهیا شد. ولی فقط کسانی واقعاً او را به عنوان خداوند و نجات دهنده پذیرند نجات می‌یابند. در اینجا یا در هیچ جای دیگر کتاب مقدس چنین گفته‌ای یافت نمی‌شود که همه عاقبت نجات خواهند یافت. نجات جهانی یک دروغ از جانب شیطان است.

12:2 همان فیضی که ما را نجات می‌دهد همچنین ما را در مدرسه تقدیس آموزش می‌دهد. عبارت نه‌نه در این مدرسه وجود دارند که ما باید یاد بگیریم آنها را تکرار کنیم. اولی بی‌دینی است که به معنی بی‌خدایی می‌باشد. دومی شهوات دنیوی است - نه فقط گناهان جنسی، بلکه همچنین شهوت در دارایی، قدرت، لذت، شهرت یا هر چیز دیگری که ذاتاً دنیوی است.

از جنبه مثبت، فیض به ما خرد اندیش و عداوت را در قبال دیگران و دینداری را در حضور خدا آموزش می‌دهد. اینها خاصیت‌هایی هستند که ما باید در اینها دارا باشیم. اینجا مکان سفر ماست و نه خانه ابدیمان.

13:2 اگر چه ما در این دنیا همچو غریبان زندگی می‌کنیم، بوسیله امید مبارکی الهام می‌یابیم - تجلی ظهور خدای عظیم و نجات دهنده خود ما عیسی مسیح. آیا بوسیله این گفته ما ربوده شدن را در زمان ظهور مسیح برای کلیسایش در قوت و جلال درک می‌کنیم؟ (اول تسالونیکیان 4:13-18) یا آیا این به آمدن مسیح برای سلطنت دز زمانی که با جلال به زمین باز می‌گردد و دشمنانش پای اندازش می‌گردند و ملکوتش را بر زمین برقرار می‌سازد (مکاشفه 11:19-16) اشاره دارد؟ اساساً ما معتقدیم که پولس از مورد اولی سخن می‌گوید - آمدن مسیح برای بدن عروس کلیسا به آسمان. ولی چه این اشاره به آمدن او به عنوان داماد یا چه به عنوان پادشاه باشد، ایمانداران باید آماده بوده و منتظر آمدن پر جلال او باشند.

14:2 در حینی که ما منتظر بازگشت او می‌باشیم هرگز فراموش نمی‌کنیم که هدف او از آمدن اولش و قربانی کفاره‌ای وی چه بوده است. او خودش را نه فقط برای نجات ما از گناه و مجازات گناه فدا کرد بلکه تا ما را از هر ناراستی برهاند. این نجاتی ناقص می‌شد اگر مجازات گناه برداشته شده ولی سلطه آن همچنان در زندگیهای ما باقی می‌ماند.

او همچنین خودش را فدا کرد تا امتی برای خود طاهر بسازد. ترجمه سال 1611 کینگ جیمز با ظرافت می‌گوید: «قومی خاص». ما اغلب اوقات قوم خاص او هستیم ولی نه از طریقی که او قصد داشت باشیم! او نمرد تا ما را به قومی عجیب و غریب تبدیل کند بلکه به قومی که از طریق خاصی به او تعلق دارد - نه متعلق به جهان یا خودمان. و او خود را در راه ما فدا ساخت تا ملک خاص او و غیور در اعمال نیکو باشیم. ما به غیرت ورزشکاران، سیاستمداران و تاجران نگاه می‌کنیم باید به غیرت آمده و به اعمال نیکو ترغیب شویم.

15:2 اینها چیزهایی هستند که به تیطس مأموریت داده شد تا تعلیم دهد - همه چیز در آیات قبلی گفته شد و خصوصاً اهداف رنجهای مسیح بین گردید. او می‌خواهد مقدسین را تشویق و ترغیب نماید تا زندگی‌های پر از اعمال دیندارانه داشته و هرگونه مخالفت با تعالیم رسولان حتی با کلام یا زندگی را توبیخ نمایند. و او نباید در خدمتی که انجام می‌هد حقیر شود؛ در کمال اقتدار توبیخ نما یعنی با اقتدار روح القدس. هیچ کس تو را حقیر نسمازد. تیطس نباید هیچ ترس راجع به جوانی خود یا پیش زمینه غیر یهودی خود یا هرگونه ناتوانی طبیعی خود داشته باشد. او کلام خدا را می‌گفت و این باعث می‌شد همه مورد بالا عوض شوند.

5. تشویق کردن کلیسا (3:1-11)

1:3 تیطس همچنين به ايمانداران كليسای كرتيان يادآوری می كند كه مسئولیت های ایشان در قبال دولتشان چیست. نظریه مسیحیت این است كه همه دولتها از جانب خدا مقرر شده اند (رومیان 1:13). ممكن است رژیم مملكتی خیلی ضد مسیحی یا غیر مسیحی باشد ولی هر دولتی از نبودن هیچ دولتی بهتر است. نبود دولت باعث ناهنجاری است و مردم نمی توانند زیاد در ناهنجاری دوام بیابند. حتی اگر حاكمی خدا را شخصاً نشناسد، هنوز هم مسح شده خداوند در جایگاه خودش است و باید به او احترام گذاشت. مسیحیان باید مطیع حكام و سلاطین باشند. ولی اگر دولت مملكتی از ايماندار بخواهد كه از خدا ناطاعتی كند در آن زمان امیندار باید از اطاعت در آن مورد سرباز زده و این را بر طبق اعمال 29:5 انجام دهد: «خدا را می باید بیشتر از انسان اطاعت نمود». اگر بر اثر این ناطاعتی محكوم شود باید مانند خداوند متحمل محكومیت خود شود. او نباید هرگز به شورش بر ضد دولت بپیوندد یا در پس براندازی آن بوسیله خشونت باشد.

ملاحظاتى بر مسیحیان و این دنیا

ايمانداران باید از قوانین كه شامل قوانین راهنمایی و رانندگی می باشد اطاعت كنند و قبضه های خود را بپردازند. در كل ایشان باید شهروندانی قانونمند و محتررو و مطیع باشند. بهر حال سه معقوله وجود دارد كه در آنها مسیحیان تفاوت زیادی با دیگران دارند. اینها مسائلی در باب اخذ رای، رفتن به جنگ و منصب اجباری می باشد. در مورد اینها می توان راهنماییهای زیر را در كتاب مقدس یافت:

- 1- مسیحیان در دنیا هستند ولی نه از آن (یوحنا 14:16).
 - 2- كل سیستم دنیا در دستان شریر است و بوسیله خدا محكوم شده است (اول یوحنا 5:19؛ 2:17؛ یوحنا 12:31).
 - 3- مأموریت مسیحیان اصلاح دنیا نیست بلکه كمك به نجات انسانها و خارج شدن آنها از دنیا.
 - 4- اگر یک ايماندار لزوماً شهروند یک کشور زمینی است، ولی او شهروند آسمان می باشد - او باید خود را مثل زائر و یک غریبه در انجا ببیند (فیلیپیان 3:20؛ اول پطرس 2:11).
 - 5- هیچ سربازی در حین انجام وظیفه نباید خودش را درگیر امور این زندگی كند، مبادا کسی را كه او به خدمت خوانده است ناراضی شود (دوم تیموتائوس 2:4).
 - 6- خداوند عیسی گفت: «پادشاهی من از این دنیا نیست» (یوحنا 18:36). ما به عنوان سفیران او، باید این حقیقت را به دنیا بیان كنیم.
 - 7- سیاست ذاتاً فاسد است. مسیحیان باید خود را از شرارت دور نگاه دارند (دوم قرنتیان 6:17-18).
 - 8- در رأی گیری، یک مسیحی باید به طور عادی به کسی كه فكر می كند راست و صادق است رأی بدهد. ولی گاهی اوقات این اراده خداست كه شرورترین انسانها را بلند كند (دانیال 4:17). ما چگونه می دانیم كه اراده خدا در چنین مواردی چیست تا از او اطاعت كنیم؟
- مسئله دیگر این است كه آیا یک ايماندار باید به جنگ برود یا نه؟ بحثهای زیادی در مورد هر دو جنبه این مسئله وجود دارد، ولی برای من بنظر می آید موازنه شواهد نشان دهنده لزوم شركت كردن نمی باشد. اصولی در زیر برای حل مسئله وجود دارند ولی اصول دیگری هم هستند:

1- خداوند ما گفت: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردند تا به یهودیان تسلیم نشوم» (یوحنا 18:36).

2- او همچنین گفت: «هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد» (متی 26:52).

3- کل فلسفه گرفتن جان یک انسان بر خلاف تعالیم کسی است که گفت: «دشمنان خود را محبت نمایند» (متی 5:44).

آنانی که مخالف دست دادن برای شرکت در جنگ هستند می‌توانند در کشوری که زندگی می‌کنند خود را به عنوان شهروندان با وجدان یا ضد جنگ معرفی کنند.

از طرفی دیگر، بسیاری از مسیحیان در جنگ با حرمت خدمت کرده‌اند. ایشان توجه کرده‌اند به این نکته که در عهدجدید افرادی مثل کرنیلیوس و جولیوس در نوری مطلوب خدمت کرده‌اند. همچنین، زبان زندگی نظامی در کلام خدا به عنوان تمثیلی برای نبرد روحانی ایمانداران مسیحی مورد استفاده قرار گرفته است (افسیان 10:6-17). اگر سربازی ذاتاً اشتباه بود چطور ببینیم شخصی دیگری که نظریه دیگری را قبول دارد محکوم یا داوری کند. برای عقاید مختلف به اندازه کافی جا وجود دارد.

وظیفه دیگر یک مسیحی منضبط، این است که برای هر کار نیکو مستعد باشد. همه کارها محترم نیستند - اکثر آگهی‌های تبلیغاتی جدید بر پایه دروغ ساخته می‌شود و بعضی تاجر کالاهایی را به فروش می‌رسانند که برای سلامت روحانی، فکری و جسمی انسان زیان آور هستند. در همه وجدانهای نیکو می‌بایست از این گونه مفاسد جداً خودداری شود.

3:2 یک مسیحی نباید راجع به هیچ کس بدگویی کند. در چند جا کتاب مقدس به طور خاص سخن گفتن به ضد حاکم را منع می‌کند (حزقیال 22:28؛ اعمال 5:23) - فرمانی که همه مسیحیان باید آن را در هر زمانی حتی در زمانهای جفا و سختی به یاد داشته باشند. ولی در اینجا دستور برای نگاه داشتن هر کس حتی از استهزا، تهمت، فحش یا بی‌احترامی لفظی منتشر شده است. چه دریاهایی از غم و رنج خشک خواهند شد اگر مسیحیان از این فرمان ساده اطاعت کرده و هیچکس را بد نگویند!

ما نباید جنگجو باشیم بلکه در پی صلح بکشیم. در ایجاد مشاجره و نزاع دو طرف دخیل هستند. زمانی که شخصی سعی کرد با دکتر نزاع کند. آیرون ساید (Ironside) بر سر مسئله‌ای کوچک و کم اهمیت که آن را موعظه کرده بود جواب داد: «خوب برادر عزیز، زمانی که ما به آسمان رفتیم، معلوم می‌شود که یکی از ما در اشتباه بوده‌ایم و شاید آن شخص من باشم». روح القدس به کل بحث خاتمه داد.

ما باید ملایم باشیم. بدون فکر کردن به خداوند عیسی مسیح سخت است که راجع به این کیفیت فکر کنیم. او رفتاری پر محبت، مهربان و صمیمی داشت. و ما باید کمال حلم را با جمیع مردم بجا آوریم. حلم، ادب و مهربانی است. به نظر می‌آید که تعلیم فروتنی یکی از بهترین آموزه‌های مسیحیت باشد. لزوماً این به معنی فروتنانه فکر کردن به دیگران می‌باشد و دیگران را در درجه اول اهمیت دیدن و گفتن انجام دادن اعمال خوشایند. ادب و مهربانی بجای خویشتن به دیگران خدمت می‌کند، از فرصتهای خود گذشته تا به دیگران خدمت کند و در قدردانی برای محبت دیگران بی‌درنگ عمل می‌کند. شخص حلیم و با ادب و مهربان هرگز پررو، مبتذل یا پوچ‌گرا نیست.

3:3 بار دیگر در میان قسمتی غنی از تعالیم اخلاقی، آموزه‌ای اصیل بر نجات ما را عنوان می‌کند و بر اینکه هرف نجات ما داشتن یک زندگی مقدس با اعمال نیکوست تأکید می‌کند. روند تعلیم در اینجا بدین شرح است:

1- وضعیت ما قبل از نجات، آیه 3

2- طبیعت نجات ما، آیات 4-7

3- نتیجه عملکرد نجات، آیه 8.

تجسم خدا از ما قبل از تفسیر گرایشمان تملق‌آمیز نیست. ما که ادعا می‌کردیم همه چیز را می‌دانیم در واقع عملاً بی‌فهم بودیم و قادر به درک حقایق روحانی نبودیم و در انتخابها و اعمال خود حکیم نبودیم. ما در قبال خدا نافرمان‌بندار بودیم و شاید حتی نسبت به والدین و حتی دولت. ما توسط شریر گمراه شده و همیشه راه راست را گم کرده و به بن‌بست داوری می‌رسیدیم. ما بنده انواع شهوات و عادات ناپاکی بودیم که شیطان ما را در افکارمان بنده آنها کرده بود. زندگی مسیر تلخی بود از خبث و حسد در برابر دیگران. ما که بی‌محبت و خودخواه بودیم بدبخت بوده و دیگران را نیز بدبخت می‌کردیم. لایق نفرت بودیم و دعوا و مرافعه با همکارانمان و بریدن گلوی رقیبان تجاریمان و عداوت با خانواده‌مان!

3:4 تصویر پریشان‌کننده فساد انسان بوسیله یک لیکن زیبا و عظیم از کلام خدا قطع می‌گردد. ما باید از این ترکیبات عطفی که مداخله الهی را برای نجات انسان از هلاکت خودش نشان می‌دهند بسیار شکرگزار باشیم. شخصی ایشان را وسائل استداد جاده خدا در راه جهنم خوانده است.

لیکن چون مهربانی و لطف نجات‌دهنده ما خدا ظاهر شد ... این زمانی به وقوع پیوست که خداوند عیسی خود را در حدود نوزده قرن پیش به جهان ظاهر ساخت. در مفهومی دیگر، نیکویی خدا و محبت او زمانی به ما ظاهر شد که ما نجات یافتیم. این تجسم صفات الهی بود که به عنوان پسر محبوب خدا به جهان آمد تا برای گناهکاران سرکش بمیرد. کلمه‌ای که برای مهربانی بکار رفته کلمه یونانی است که عبارت انگلیسی *philanthropy* (بشردوستی) از آن مشتق شده است؛ این شامل محبت، دلسوزی و نیکویی می‌شود. عنوان نجات‌دهنده ما خدا به خدای پدر اشاره دارد - نجات‌دهنده ما در این مفهوم که او پسرش را به این جهان فرستاد تا به عنوان قربانی بجای ما، گناهانمان را کفاره کند. خداوند عیسی نیز نجات‌دهنده ما خدا خوانده شده است (2:13) چونکه او تاوان مجازات الزامی گناهان ما را پرداخت تا ما بخشیده شویم.

3:5 او ما را از گناه و مجازات همه گناهانمان نجات داد - گذشته، حال و آینده. زمانی که نجات‌دهنده مرد همه این گناهان را پوشش داد. ولی یکی از ساده‌ترین و واضح‌ترین حقایق انجیل، سخت‌ترین آن برای فهم انسان نیز می‌باشد. حقیقت این است که نجات بر پایه اعمال نیک نیست؛ هیچکس نمی‌تواند بوسیله داشتن یک زندگی مسیحی، مسیحی گردد. انسانها خوب نیستند که به بهشت می‌روند. شهادت استوار کتاب مقدس این است که انسان نمی‌تواند نجات را کسب کند (افسیان 2:9؛ رومیان 3:20؛ 4:4-5؛ 9:16؛ 11:6؛ غلاطیان 2:16؛ 3:11). انسان نمی‌تواند خودش را بوسیله اعمال نیکویش نجات دهد؛ همه اعمال عادلانه او در نظر خدا مثل لثه ملوث هستند (اشعیا 64:6). او نمی‌تواند با داشتن یک زندگی مسیحی، مسیحی گردد و این به یک دلیل ساده است چون او در

خودش هیچ قدرتی برای داشتن یک زندگی مسیحی ندارد. مردمان خوب نیستند که به بهشت می‌روند؛ گناهکارانی که به بهشت می‌روند که بوسیله فیض خدا نجات یافته‌اند!

اعمال نیک باعث نجات یافتن نمی‌شود؛ این‌ها نتیجه نجات هستند. در هر جا که نجات حقیقی وجود دارد اعمال نیکو وجود دارد. بنابراین ما می‌خوانیم که خدا ما را نجات نداد چون اعمالی را به عدالت انجام داده بودیم. نجات محض رحمت او به ما رسید - نه عدالت ما. عدالت برای متجاوزان از خود طالب مجازات مرگ است؛ رحمت عدالتی را می‌سازد که تاوان مجازات آن پرداخت شده است.

خدا ما را بوسیله غسل تولد تازه نجات داد. تغییر گرایش واقعاً یک خلقت تازه است (دوم قرنتیان 5:17) و در آنجا آن خلقت تازه به شکل غسل تعمید آمده است. این همان است که خداوند عیسی شاگردانش تعلیم داد یعنی تنها غسل تولد تازه است که لزوماً ناپاکی را از انسان پاک می‌سازد (یوحنا 13:10). غسل تولد تازه هیچ ربطی به تعمید ندارد. تعمید فقط یک پاکی بدن بوسیله آب است ولی پاکی روحانی بوسیله کلام خدا انجام می‌شود (یوحنا 15:3). تعمید حتی یک سمبل این غسل نیست؛ تعنید موت ایماندار را با موت مسیح ظاهر می‌سازد (رومیان 6:4).

تولد تازه ما همچنین از تازگی‌ای که از روح‌القدس است سخن می‌گوید. روح خدا تبدیلی خارق‌العاده در ما ایجاد می‌کند - لباس تازه‌ای بر تن کهنه انیان نمی‌پوشاند بلکه انسانیت تازه‌ای در لباس ما می‌پوشاند! روح‌القدس مأمور انجام تولد تازه و کلام خدا وسیله انجام این عمل است.

3:6 خدا روح‌القدس را به دولت‌مندی به ما اضافه نمود. روح‌القدس هر ایمان‌داری از لحظه تولد تازه ساکن می‌گردد. روح‌القدس آنقدر با ارزش و پد جلال هست که مجدداً به او اشاره شود. روح‌القدس از طریق نجات دهنده ما عیسی مسیح داده می‌شود. درست چنانچه لعنت فرعون به پسران یعقوب به وسیله یوسف رسید، برکات خدا که شامل برکات وصف‌ناپذیر روح اوست، از طریق خداوند عیسی به ما می‌رسد. عیسی، یوسف ماست. هر سه شخصیت تثلیث اقدس در ارتباط با نجات عنوان شده‌اند: خدای پدر (آیه 4)، روح‌القدس (آیه 5)؛ خدای پسر (آیه 6).

3:7 نتیجه فوری تولد تازه ما این نیست که ما به فیض او عادل شمرده شده، وارث می‌گردیم بحسب امید حیات جاودانی. از طریق نجاتی که در مسیح عیسی هست، خدا بوسیله عمل اعجاب انگیز فیض ما را عادل می‌شمارد. و ما به وارثان او تبدیل می‌شویم. برای ارثی که به جهت همه کسانی او را دوست دارند مهیا شده است. هر چیزی که شامل بودن ما با مسیح و شبیه شدن ما با او تا به ابد می‌شود امید ما می‌باشد.

3:8 وقتی که پولس می‌گوید: «این سخن امین است»، آیا ما بخش قبلی را یا بقیه آیه را درک می‌کنیم؟ اصل این بحث به نظر این مطلب می‌باشد ما که بوسیله چنین فیضی نجات یافته‌ایم، باید بر طبق شایستگی همان دعوت عظیم که داریم زندگی کنیم.

پولس می‌بایست بر این چیزها تأکید می‌کرد (در آیات 1-7 بحث شد) و اینها را در خدمت خود بکار می‌بست تا ایمانداران کریتی بکوشند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند. اگر چه عبارت اعمال نیکو می‌تواند به معنی مشاغل محترمانه نیز باشد ولی مفهوم اصلی آن در کل همان عمل خوب و شایسته است. تعالیمی که ما را به رفتار نیکوی یک مسیحی معتقد تشویق می‌کنند عالی و مفید هستند. همه تعالیم باید کاربردهای شخصی و عملی داشته باشند.

9:3 البته در خدمت مسیحی همیشه دامهایی وجود دارد که باید از آنها بر حذر باشیم. در روزگار پولس، مباحثات نامعقولی بر سر خوراکیهای پاک و ناپاک، قوانین سبت، نگهداشتن روزهای مقدس و ... وجود داشت. بحثهایی بر سر نسب‌نامه‌ها، چه آسمانی و چه بشری وجود داشت. منازعاتی بی‌ثمر و باطل می‌خواند. خادمین خداوند در روزگار ما شاید نصیحت پولس را بوسیله اجتناب از این مسائل در دل خود جای دهند:

مشغولیت با روشهایی متغیر از واقعیت‌های روحانی. برای مثال، بحث قدیمی بر پسر اینکه آیا در عشا ربانی باید از شراب مخمر استفاده کرد یا آب انگور، نان فطیر یا نان معمولی، یک فنجان ساده یا فنجانهای خاص - گویی اینها در کتاب مقدس مسائل مهمی هستند!

مواجه کردن بر سر کلمات.

تأکید بر یک حقیقت، یا یک جنبه آن برای رد کردن همه حقایق مربوطه.

تفسیر تمثیلی کتاب مقدس تا جایی که معنای آن پوچ گردد.

بیرون کشیدن مسائلی از کلام به عنوان الهیات که هیچکس را کمک نمی‌کند. سرگردان شدن در کلام برای اثبات این و آن درباره سیاست و جنگ‌های صلیبی و ... چه تراژدی غم‌انگیزی است؛ وقت را بر سر چنین مسائلی تلف کردن در حالی که دنیا دارد هلاک می‌شود!

10:3 شخصی که بر این مسائل زیاد تأکید می‌کند یک بدعت‌گزار است. او معمولاً یک نُت بر وی‌اُن خود دارد و تا مرگ همان را می‌نوازد. به زودی او در اطراف خودش گروهی از مردم با دورنمایی منفی را جمع می‌کند و بقیه از او فاصله می‌گیرند. او جماعت را تقسیم می‌کند و آموزه او در جدا کردن کلیسا، کار تفریحی وی است. هیچ کلیسایی نباید با چنین مسائلی عدی برخورد کند. اگر پس از یکی دو هشدار، چنین شخصی از کارش باز نایستاد، باید او را از کلیسای محلی اخراج کرد و دیگر مسیحیان باید از ارتباط با او اجتناب کنند. این اخراج باید با این امید از سوی کلیسا انجام گیرد که شخص بدعت‌گذار توبه کرده و در مورد کلام خدا به موازنه دست یابد.

11:3 اجازه ندهید کسی فکر کند که چنین شخصی تهدیدی جدی برای کلیسا نمی‌باشد، پولس رسول چنین شخصی را مرتد و از خود ملزم شده می‌داند. رفتار او بیشتر ظاهر سازی است تا رفتار مسیحی. او بوسیله تشکیل یک گروه یا دسته گناه می‌کند. او از خود ملزم می‌شود چون سرسختانه به شرارت خود پس از هشدارهای مسیحیان مسئول ادامه می‌دهد.

6. نتیجه گیری (3:12-15)

12:3 رساله با چند رهنمود کوتاه به تیطس به اتمام می‌رسد. پولس تصمیم داشت که ارتیماس یا تیخیکس را برای تسلی تیطس به کریت بفرستد. ما قبلاً تیخیکس را ملاقات کرده‌ایم (اعمال 4:20؛ افسسیان 21؛ کولسیان 7:4)، ولی ارتیماس را خیر. از دوم تیموتائوس 12:4 به نظر می‌آید که تیخیکس به افس فرستاده شد و نه به کریت، پس ارتیماس احتمالاً بجای او به کریت رفت. به محض اینکه او بدانجا می‌رسد، تیطس می‌بایست به نیکوپولیس سفر می‌کرد یعنی جایی که پولس عزیمت داشت تا زمستان را در آنجا بسر برد. حداقل 7 شهر به نام نیکوپولیس در آن

روزگار وجود داشت، ولی اکثر مفسرین معتقدند که تیطس یکی از آنها را که در اپیرس واقع در یونان غربی بود مد نظر داشته است.

13:3 تیطس باید منتظر مهمانانی می شد - زیتیا س خطیب و اپلس. شاید آنها کسانی بودند که نامه پولس را به تیطس می رساندند. در آن روزگار دو نوع خطیب (وکیل) وجود داشت - کاتب، کسی که به تفسیر شریعت و قوانین می پرداخت و کسی که در واقع کار وکیل مدافع را انجام می داد. من ترجیح می دهم که همان کاتب را در نظر داشته باشم. ما در اینکه زیتیا س به کدام تعلق داشت مانده ایم ولی اولی محتمل تر است. شاید او خوانده شده بود تا به کمک تیطس برود و در حل مسائل شریعت موسی در کریت به او کمک کند (آیه 9). اگر او یک وکیل مدافع قوانین اجتماعی بود، پس شخص صادقی باید می بود! تنها اپلس دیگری که نامش در عهدجدید آمده است در اعمال 18:24-28 و اول قرن تیان دیده می شود. شاید این همان مرد باشد. وقتی که پولس به تیطس می گوید که این دو نفر را در سفر ایشان به سعی امداد کن منظورش ترغیب او برای مهمان نوازی از ایشان تا حینی که در کریت هستند و بر طرف کردن نیازهای مسافرتشان از آنجا می باشد.

14:3 تیطس میدبایست به دیگر مسیحیان (کسان ما) تعلیم می داد که مهمان نواز باشند و از مریضان و داغدیدگان مراقبت نموده و در برابر کسانی که در احتیاج هستند سخاوتمند باشند. بجای کار کردن برای رفع احتیاجات و خواسته های خود، ایشان می بایست دید مسیحیان داشته و برای سهمی شدن درآمد خود با دیگران حریص می بودند (به افسسیان 4:28 ب نگاه کنید). این امر باعث می شد که ایشان از بدبختی و غم یک زندگی بی ثمر و غیر وفادارانه (نسبت به نجات دهنده) رها شوند.

3:15 تحیات پایانی نباید چنان خوانده شود که گویی تکراری و کم اهمیت هستند. در کشورهایی که جمعیت مسیحیان کم است و آنها مورد جفا و تحقیر قرار می گیرند، این کلمات منتقل کننده درجه عظیمی از محبت، دوستی و تشویق هستند. همه کسانی که با پولس بدند به تیطس سلام می رسانند و از تیطس خواسته شده بود تا به هر کس که پولس و همکارانش را در ایمان دوست دارد سلام برساند. بالاخره پولس نامه اش را با همان محتوایی که بر زندگیشان حاکم بود به اتمام می رساند - فیض خداوند. فیض با همگی شما باد. آمین